نگاه روز

مدیریت تنش

ایده های مواجهه با تنش های ایران و ایالات متحده

ساسان کریمی

حالا که دوباره بارقه‌هایی از گشودگی در مذاکرات احیای برجام به سمع می‌رسند، موقعیت مغتنم است که به راهکارهای مواجهه با شرایط کنونی و نفع و ضرر هر یک بذل توجه شود. در ضمنِ اینکه ما تنها در شرایط حاضر موضوع هسته‌ای را روی میز مذاکره قرار داده و حاضر به گفت‌وگو درباره آن هستیم، این امر نیز مفروض است که موضوع هسته‌ای تنها مُشتی است نمونه خروارِ مسائل فیمابین ایران و ایالات متحده: این هم در سخن سیاستمداران ایرانی قابل رصد است که مساله هسته‌ای را در ذات خود نوعی بهانه‌جویی از سوی غرب و به خصوص امریکا تلقی می‌کنند و هم در مواضع ایالات متحده و متحدانش که هر مجالی را بهره می‌برند برای اشارتی به دیگر مسائل اختلافی با ایران.

اما در هر حال شرایط اکنون اقتضا می‌کند نسبت به مساله با دیدی سیاست‌سازانه پرداخته شود: سیاست‌سازی تفاوت ماهوی مهمی با موضع‌گیری و سیاست‌ورزی دارد و آن اینکه در سیاست‌سازی که ماهیتا از جنس مشاوره است –حتی مشاوره‌های بخشی مانند مشاوره‌های حقوقی، مالی، فنی و غیره– ارائه تنها یک راه‌حل هیچ‌گاه مطلوب و حرفه‌ای نیست. به بیان دیگر سیاست‌ساز کسی است که چند نسخه از راه‌حل‌های مختلف را با ذکر معایب و مزایای هر یک روی میز تصمیم‌گیران می‌گذارد تا انتخاب کنند. حتی تصمیم‌گیران نیز از این میان نباید تنها یک نسخه را برای خود مباح کنند.

آنچه در این یادداشت ذکر می‌کنیم نه سیاست‌سازی‌هایی که به طور تخصصی از موضع مشاوره ارائه می‌شود و می‌تواند موضوع تصمیم‌سازی قرار بگیرد، بلکه آن نسخه‌های کلی است که در مواجهه با مساله محوری ما در سیاست خارجی در وعاء ذهن و نظر مطرح است: مساله ایران و غرب (امریکا) در کلیت و مساله هسته‌ای در جزییت؛ هر چند یک یا چند آنها از هر موضع سیاسی اساسا بلاموضوع باشند. ضمن آنکه ذیل هر یک از این نسخ، می‌توان سیاست‌سازی کرد و به شکلی که شرحش رفت راه‌حل‌هایی را در قالب مذکور یعنی policy paper ذکر کرد که حاوی ضعف و قوت‌های متناسب باشند.

با توجه به آنچه امروز در سابقه تاریخی ما وجود دارد، یعنی عقد قراردادی بخشی (هسته‌ای) و اجرای نسبتا موفق آن به طور مقطعی و سپس شکنندگی که بر آن غالب شد، برای برون‌رفت از چالشی که امروز در سیاست خارجی ایران را دچار چالش کرده است به طور کلی و ذهنی پنج راه عمده مطرح است:

۱. تفکری وجود دارد که معتقد است که از آنجا که نظم بین‌المللی اولا ظالمانه و ثانیا در حال گذار است، این سابقه تاریخی چاره‌ای باقی نگذاشته است الا به اینکه ایران مذاکره موثر (یعنی منجر به توافق و مدیریت تنش) نکند، اما با رفت و آمد و ارائه ابتکارات دیپلماتیک زمان بخرد تا فصل «برآمدن روسیه و چین» فرا برسد و در عین حال ابزار هسته‌ای خود را (که در گرایشی می‌تواند آستانه توان بازدارندگی باشد) افزایش دهد. در این صورت و با کاهش تاثیر ایالات متحده در محیط بین‌المللی دیگر ایران که اینک متحد شرق است نه نیازی به ایالات متحده و مدیریت تنش با او دارد و نه برای این کار راه سختی پیش روی خود می‌بینند.

اما نکته این است که اولا نمی‌توان محاسبه کرد که این برآمدن شرق تا حدی که اولا توان جلوگیری از هزینه‌سازی امریکا برای ایران را داشته باشد و دوم چنین اولویتی را برای خود ببینند در چه افق زمانی قابل پیش‌بینی است. حتی اگر بپذیریم که برآمدن شرق به سبکی است که قدرتی از جنس هژمونی در پی داشته باشد باید دید آیا تمام کشورهایی که در آن زمان متحد نزدیک «شرق» هستند چنین هزینه گزافی را در این دوره گذار پرداخته‌اند؟ آیا نمی‌توان کوتاه‌مدت و میان‌مدت را با هزینه کمتری سپری کرد و به آن «سرمنزل مقصود» رسید؟

دیگر آنکه آیا اساسا می‌توان در شرایط نظارتی کنونی و عضویت ایران در ان‌پی‌تی و غیره به افزایش قدرت بازدارندگی اندیشید؟

۲. تفکر دوم نیز در کوتاه‌مدت معتقد به مذاکره برای خرید زمان و بدون رهیافت رسیدن به نتیجه است؛ به طوری که در این اثنا با افزایش توان هسته‌ای (که باز می‌تواند توان بازدارندگی باشد) اهرم مذاکراتی قوی‌تری برای آینده ساخته شود و زمانی ایران بر سر میز مذاکره محتوایی و موثر برود که با اهرم‌های تاثیرگذار بتواند مذاکراتی آسان و نتیجه‌ای مطلوب و پایدار را به دست آورد.

در این مورد نیز مشخص نیست این افزایش کم و کیف اهرم‌های مذاکراتی در موضوع هسته‌ای تا چه زمان باید ادامه پیدا کند؟ آن مرز کجاست که اگر به آن برسیم طرف مقابل مجبور خواهد شد نه تنها به دغدغه ما برای تضمین پایداری قرارداد تن دهد بلکه حتی خواسته‌های ما در حاشیه برجام را نیز اجابت کند؟ و اساسا در برابر چنین طرف مقابلی که اینچنین به زانو افتاده چه نیازی به مدیریت تنش؟ نکته دیگری که در این مورد به ذهن می‌رسد اینکه توسعه اهرم‌های هسته‌ای همیشه هم بی‌هزینه نیست. همزمان با افزایش کم و کیف توان هسته‌ای ما قاعدتا کم و کیف فشارهای طرف مقابل نیز افزایش و ارتقا می‌یابد. مطابق سابقه‌ای که لااقل در دوازده سال گذشته از سر گذشته و با لحاظ تمام نقاط قوت و ضعف کشور و نظام مدیریتی و غیره این فشارها بر نظام علمی، صنعتی، کشاورزی، پزشکی، دارویی و بیش از همه اقتصادی و رفاهی سایه می‌اندازد. این فشارها که نوعا نارضایتی و گاه تنش‌های اجتماعی را در پی دارد خود بدل به اهرمی در دست طرف مقابل می‌شود که در مقابل اهرم هسته‌ای نوساخته ما استفاده می‌کند. نقدی که به نکته قبل وارد آمد در این مورد نیز مسموع است.

۳. گروه سوم کسانی هستند که بیش از دیگران در «اینجا و اکنون» محیط بین‌المللی زندگی می‌کنند و سیاست را نه علم خواستن‌ها بلکه علم توانستن‌ها و امکان‌ها می‌دانند و معتقدند با لحاظ تمامی این موارد پیرامون ناعادلانه بودن نظام بین‌الملل، حقوق مسلم کشور و غیره لازم است ما در بهره‌برداری مقدور از حقوق متنوع خود تعادلی ایجاد کنیم: اگر حقوق هسته‌ای ما مسلم است که هست، حق فروش سهمیه نفت ما هم مسلم است، حق فروش گاز هم مسلم است، حق جذب سرمایه‌گذاری، تجارت عادی، واردات دارو و غیره: تمام این حقوق مسلمند و در شرایط فعلی که بهانه‌جویی‌های هسته‌ای باعث تضییع حقوق متنوعی از ما شده لازم است بهانه از دست طرف مقابل گرفته و با حفظ و تثبیت حقوق هسته‌ای تعادلی برای امکان استفاده از حقوق دیگر هم فراهم شود.

قائلان به این نظر هم از وضع کنونی محیط بین‌المللی راضی نیستند اما در عین حال معتقدند که نمی‌توان به امید برآمدن شرق امروز کشور و ملت را پرهزینه کرد و احیانا در معرض تهدید قرار داد. همچنین امکان توسعه برنامه هسته‌ای و رسیدن به آستانه بازدارندگی و یا بیشتر با توجه به نظارت‌های پادمانی از نقطه‌ای به بعد بی‌آسیب و تهدید نخواهد بود.

دیگر آنکه تضمین برای هر قرارداد حقوقی یا سیاسی در شرایط موجود صرفا حقوقی یا سیاسی است و نه فراتر. بنابراین تنها راه پایداری قراردادی از جنس برجام مدیریت تنش، جذب سرمایه و هنجار شدن تکرار و تداوم آنهاست. آنچه می‌تواند به عنوان نقد به این راهکار ذکر شود همین عدم تضمین عینی آن است.

۴. نگاه چهارم درخصوص رفع موضوعات فیمابین ایران و امریکا حل مشکل به صورت غیربخشی و جامع است. این البته به معنای مذاکره درباره تمام موضوعات فیمابین و حل آنها نیست. کما اینکه کمتر از دو کشور وجود دارند که در مسائل فیمابین دچار اختلاف‌نظر نباشند. قطعا موضوع ایران و امریکا فراتر از وجود چند اختلاف‌نظر است: واضح است که هم ایران با امریکا و هم بالعکس مسائلی دارند که حاضر به گفت‌وگو درباره آنها نیستند. آنچه قائلان به نظر چهارم در نظر دارند کنار گذاشتن این دو دسته از مسائل و پرداختن به موضوعاتی است که از نظر دوطرف قابل گفت‌وگو هستند.

فایده این رویکرد این است که اولا حوزه‌های حل شده مانند حائل عمل می‌کنند و از تلاش دیگر متخاصمان مانند اسراییل برای رو آوردن مسائل گفت‌وگوناپذیر و رادیکال شدن شرایط جلوگیری می‌شود.

ثانیا با حل چند مساله تنش در حوزه‌های جانبی بر هر حوزه که به عنوان تک مساله (مانند هسته‌ای) به راه حل رسیده فشار مضاعف وارد نمی‌شود و به شکنندگی راه‌حل‌ها کمک نمی‌شود.

سوم اینکه این بدل به سابقه‌ای می‌شود که از کنشگری تندروهای داخلی در دوطرف و تند کردن فضای فیمابین می‌کاهد. اما مهم‌ترین نقد به این رویکرد اولا عدم اعتماد فیمابین است که همیشه کار را سخت می‌کند و دوم واقعی نبودن آن در شرایط موجود. سابقه بد ایالات متحده در نقض نتایج حاصله و بزرگ‌تر از همه برجام نیز از اقبال این راهکار می‌کاهد.

۵. نگاه پنجم در وعاء ذهن تغییر بنیادین سیاست خارجی و به خصوص در رابطه با امریکاست: اینکه اصولا هر آنچه موردنظر امریکاست به واسطه ابرقدرت بودن آن مورد پذیرش ایران قرار گیرد و مردم و حاکمیت در ایران این همه دغدغه استقلال در تصمیم و عمل نداشته باشند. پذیرش خواست امریکا باعث رفع موانع می‌شود و گشایش در زمینه‌های مختلف حاصل می‌آید. این نگاه نه تنها هژمونی امریکا را قبول دارد بر این نظر است که اصولا تن دادن به آن و «زیر چتر حمایتی امریکا قرار گرفتن» امری است موجب منافع ملی و بنابراین بهتر است برای رفاه بیشتر نه تنها توان هسته‌ای بلکه هر آن چیزی که موجب ناخرسندی غرب، امریکا و بدخواهانی چون اسراییل است صرف نظر شود تا خاطر ایشان مکدر نشده و موضوع به طور یکجا و ناگهانی حل و فصل شده و ما در بلوک غرب قرار بگیریم.

این نگاه البته به هزینه‌های آن از جمله آسیب خوردن روحیه ملی، استقلال کشور، اصل حاکمیت ملی، نقد نشدن درخواست‌های ایران و افزایش خواسته‌های طرف مقابل پاسخ نمی‌دهد. ضمن آنکه مهم‌ترین آسیبی که در این صورت متوجه کشوری چون ایران در منطقه‌ای چون خاورمیانه است تهدیدهای سخت امنیتی است که به واسطه ضعف در استقلال، تصمیم‌گیری و توان‌های راهبردی مختلف بر او مترتب خواهد بود. همچنین اساسا تضمینی وجود ندارد که این علاقه دوسویه بوده و ایالات متحده نیز همین میزان علاقه را برای اتحاد با ایران و حمایت از او داشته باشند؛ به خصوص با وجود رقابت ذاتی ایران با متحدان منطقه‌ای امریکا.

هر چه هست آنچه موضوعیت دارد اینکه باور کنیم حتی در رئالیستی‌ترین نگاه‌ها به روابط بین‌الملل نیز از منابع هشت‌گانه قدرت یکی روحیه ملی و یکی دیگر کیفیت دیپلماسی است. باید توجه کرد که لزوما ممکن است روحیه ملی بر اثر سیاست‌های تندروانه حفظ نشود و در نتیجه قدرت ملی کاهش یابد.

کیفیت دیپلماسی یعنی استفاده از کارآمدترین کادر و راهبرد در دیپلماسی یکی از مهم‌ترین عناصر قدرت ملی است: این قدرت تنها با برنامه‌ریزی و بدون تکیه بر صدفه‌ها و استثنائات ممکن است. باید قاعده را صحیح چید و کشور را برای چنین موضوعاتی به خصوص از باب قدرت تحلیل و اطلاعات روز آمد کرد. کیفیت دیپلماسی یعنی قدرت نقد کردن اهرم‌هایی که قبلا به صورت فنی مهیا شده و لزوما در بازار سیاست بین‌الملل یک ارزش ندارد. بهترین سیاست‌سازان و مشاوران کسانی هستند که روز آمدترین اطلاعات و تحلیل‌ها را در چند درجه از مطلوبیت برای استفاده در شرایط متنوع به کشور ارائه کنند و بهترین مذاکره‌کنندگان کسانی‌اند که بتوانند اهرم‌های ساخته شده را به بهترین وجه به کار گیرند و این خود تخصصی گران است که هم نیازمند تحصیلات مرتبط و هم تجربه مستقیم است.

نکته آخر آنکه نگاه منصفانه به این پنج گزینه اقتضا می‌کند که گزینه‌های میانه‌روانه از نقطه دید یک طرف طیف جزیی از طرف دیگر طیف قلمداد نشوند که در این صورت یک طرف ببر کاغذی ساخته و خود به آسانی شکارش می‌کند. جزییات هر نگاهی را باید از متولیان آن شنید نه اینکه هر طرف خود از جانب طرف مقابل نیز اظهارنظر کند.

محقق پسادکترای مطالعات امریکای شمالی در دانشگاه تهران

■ کیفیت دیپلماسی یعنی قدرت نقد کردن اهرم‌هایی که قبلا به صورت فنی مهیا شده و لزوما در بازار سیاست بین‌الملل یک ارزش ندارد. بهترین سیاست‌سازان و مشاوران کسانی هستند که روز آمدترین اطلاعات و تحلیل‌ها را در چند درجه از مطلوبیت برای استفاده در شرایط متنوع به کشور ارائه کنند و بهترین مذاکره‌کنندگان کسانی‌اند که بتوانند اهرم‌های ساخته شده را به بهترین وجه به کار گیرند.

■ حتی در رئالیستی‌ترین نگاه‌ها به روابط بین‌الملل نیز از منابع هشت‌گانه قدرت یکی روحیه ملی و یکی دیگر کیفیت دیپلماسی است.

■ تضمین برای هر قرارداد حقوقی یا سیاسی در شرایط موجود صرفا حقوقی یا سیاسی است و نه فراتر. بنابراین تنها راه پایداری قراردادی از جنس برجام مدیریت تنش، جذب سرمایه و هنجارشدن تکرار و تداوم آنهاست.

■ آن مرز کجاست که اگر به آن برسیم طرف مقابل مجبور خواهد شد نه تنها به دغدغه ما برای تضمین پایداری قرارداد تن دهد، بلکه حتی خواسته‌های ما در حاشیه برجام را نیز اجابت کند؟

■ حتی اگر بپذیریم که برآمدن شرق به سبکی است که قدرتی از جنس هژمونی در پی داشته باشد باید دید آیا تمام کشورهایی که در آن زمان متحد نزدیک «شرق» هستند چنین هزینه گزافی را در این دوره گذار پرداخته‌اند؟ آیا نمی‌توان کوتاه‌مدت و میان‌مدت را با هزینه کمتری سپری کرد و به آن «سرمنزل مقصود» رسید؟

یادداشت

تلاش امریکا برای شکست برجام در قالب ایران‌هراسی

سجاد عابدی

مستند ایرانیوم که توسط الکس تریمن ساخته و در سال ۲۰۱۱ اکران شد، نمونه‌ای جدی از پروژه ایران‌هراسی با محوریت انرژی هسته‌ای است که فعالیت‌های برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را در زمینه‌ای تاریک از سایر مسائل و در ادامه سیری از آغاز شکل‌گیری انقلاب مطرح می‌کند. با توجه به اهمیت این مستند، این پژوهش با استفاده از ادبیات ایران‌هراسی و جنگ روانی و رویکرد شرق‌شناسی و چارچوب نظری بازنمایی و بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌هاست که فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و مسائل مرتبط با آن در مستند ایرانیوم چگونه بازنمایی شده است؟ و ایران‌هراسی و جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران، چگونه در قالب بازنمایی فعالیت‌های هسته‌ای آن در این مستند، صورت گرفته است؟

ژنرال پترائوس که پیش‌تر مقام سرفرماندهی کل ارتش ایالات متحده امریکا در منطقه خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی را بر عهده داشت در هنگام اعلام استقرار سپر موشکی امریکا در خلیج فارس مدعی شد این سیستم برای بازدارندگی و ارتقای توان دفاعی کشورهای منطقه در برابر قدرت موشکی ایران است. فحوای سخنان پترائوس این پیام را می‌رساند که امریکا با استقرار این سیستم دفاعی، از کشورهای خلیج فارس در برابر توان موشکی میان‌برد و دوربرد ایران حمایت خواهد کرد. امریکا تلاش دارد ایران را به عنوان کشوری معرفی کند که خواهان به هم ریختن نظم منطقه و تسلط بر کشورهای همسایه است. در بیانیه مشترک شورای همکاری خلیج فارس و امریکا پس از نشست ماه مه ۲۰۱۵ کمپ دیوید آمده است: امریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مخالف فعالیت‌های ایران در برهم زدن ثبات منطقه هستند و با آن مقابله خواهند کرد و به گفت‌وگوهای خود در مورد نحوه تقویت ساختار امنیت منطقه ادامه خواهند داد. ایالات متحده به عنوان بخشی از این تلاش برای تقویت ظرفیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دفاع از خود علیه تهاجم خارجی، اقدام خواهد کرد و این اقدام شامل تقویت دفاع هوایی و موشکی، دریایی و امنیت سایبری است.

ائتلاف ضدایرانی مجبور است یکپارچه شود که به این منظور به پایه‌های جدی نیاز دارد. سپر ضد موشکی خلیج فارس که در آن منافع سیاسی و مالی نخبگان حاکم بر واشنگتن، تل‌آویو و کشورهای خلیج فارس به هم تنیده شده است، می‌تواند نقش بهترین مبنای اتحاد آنها را ایفا کند.

«ایران‌هراسی» در معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران خصوصا با بزرگ‌نمایی تهدید ایران هسته‌ای کاربرد دارد. حقی رام معتقد است که ایران‌هراسی نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و اسراییل در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی بروز یافت. اسراییل برای متقاعد ساختن افکار عمومی خود مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان‌پذیر است، نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ دیوید فرصت طلایی برای دولتمردان اسراییل بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارائه کنند.

به عبارت دیگر «ایران‌هراسی، پروژه راهبردی است که براساس آن، ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اخلال‌آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. این رویکرد از سوی ایالات متحده امریکا و صهیونیسم بین‌الملل با هدف به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شود».

ایران‌هراسان مدعی هستند که ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی خصوصا تسلیحات هسته‌ای است تا در برابر اسراییل ـ دشمنی که قبلا به این تسلیحات دسترسی دارد ـ از خود دفاع کند. این در حالی است که اسراییل به شدت از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای احساس خطر می‌کند و به امریکا فشار می‌آورد تا هر چه سریع‌تر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را متوقف سازد. طبق یک نظرسنجی، هفتاد و یک درصد مردم اسراییل معتقدند اگر تلاش‌های دیپلماتیک برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران موثر واقع نشود، امریکا باید اقدام به حمله پیشدستانه علیه ایران کند. اسراییلی‌ها برنامه‌های متعددی برای حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران طراحی کرده و حتی پیامدهای آن را بررسی کرده‌اند. این در حالی است که دیوید مناشری، مدیر مرکز مطالعات ایران در دانشگاه تل‌آویو اذعان می‌کند که ایران تهدیدی برای موجودیت و بقای اسراییل نیست.

جیمز بیل پدیده ایران‌هراسی را ناشی از استقلال‌طلبی ایران از امریکا می‌داند. او می‌گوید: امریکا سعی دارد تا از ظهور هژمون‌های استقلال‌طلب منطقه‌ای جلوگیری کند. هر چه رفتار آنها مستقل‌تر باشد، امریکا فشار بیشتری بر آنها اعمال می‌کند. همچنین، هر چه جهان‌بینی هژمون جهانی (یعنی امریکا) و هژمون منطقه‌ای متفاوت‌تر باشد، تنش‌های سیاسی گسترده‌تری میان آنها به وجود می‌آید.

براساس این نظر، امریکا از آن‌رو به ایجاد موج ایران‌هراسی در منطقه و جهان دامن می‌زند که ایران سعی دارد مستقل از هژمون جهانی رفتار کرده و جهان‌بینی او بسیار متفاوت با ابرقدرت جهانی است. محورهای ایران‌هراسی و جنگ روانی رسانه‌های غربی علیه ایران را به طور کلی می‌توان در ۷ محور خلاصه کرد که عبارتند از:

.القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای
. حمایت ایران از تروریسم
. نقض حقوق بشر در ایران
.القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران
.دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها
.اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران
.القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای

ایران تنها کشوری است که به‌زعم امریکا، منافع این کشور را در منطقه تهدید می‌کند. از دیدگاه امریکایی‌ها ایران به دنبال دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است. امریکایی‌ها مدعی‌اند تمایل نداشتن ایران برای کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود منافع این کشور را در ثبات منطقه‌ای، امنیت اسراییل و رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به خطر انداخته است. امریکایی‌ها معتقدند کمک ایران به گروه‌های اسلام‌گرا در عراق، لبنان، یمن و غزه منجر به گسترش تروریسم و بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. همچنین تهدید ایران به بستن تنگه هرمز بر این تنش‌ها افزوده است. کشورهای عربی متحد امریکا در منطقه مدعی حمایت ایران از گروه‌های شیعه در این کشورها شده و از تمایلات توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه تهران ابراز نگرانی عمیق کرده‌اند. این در حالی است که تحلیلگران معتقدند کشورهای اقتدارگرای منطقه نظیر عربستان، یمن و بحرین گروه‌های معترض و مطالبات دموکراتیک و مشروع مردم خود را به بهانه ارتباط با ایران به شدت سرکوب می‌کنند.

از نگاه امریکایی‌ها دو احتمال تهدیدآمیز از جانب ایران ممکن است منافع این کشور را در جنوب غرب آسیا به خطر بیندازد. نخست اینکه ایران در صورت دستیابی به بمب هسته‌ای و هسته‌ای شدن منطقه با مطالبات دیگر کشورها نظیر عربستان در زمینه هسته‌ای شدن مواجه شود. در این شرایط آزادی عمل امریکا و اسراییل در منطقه چندقطبی هسته‌ای با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌شود، دوم اینکه در صورت حمله نظامی اسراییل یا امریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران برای ممانعت از هسته‌ای شدن ایران و تبعات و حملات تلافی‌جویانه ایران، منافع امریکا در منطقه به مخاطره می‌افتد. امریکایی‌ها مدعی‌اند ایران علاوه بر برنامه هسته‌ای خود در مواردی نظیر توانایی‌های نامتقارن خود در خلیج فارس، تهدید به انسداد تنگه هرمز، ارتباط با القاعده، لفاظی سیاسی در خصوص حملات تلافی‌جویانه و اهریمنی جلوه دادن غرب، منافع امریکا و متحدان آن در منطقه را به خطر انداخته است.

آنچه تحت عنوان ایران‌هراسی از آن یاد می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی و بازنمایی خاص برخی دیگر از وقایع شکل گرفته تا در پرتو آن، هزینه قدرت‌یابی ایران به گونه‌ای افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود. در حقیقت نوع بازنمایی‌های صورت گرفته از ایران توسط رسانه‌های غربی به گونه‌ای است که با مغفول انگاشتن بسیاری از وقایع و حتی قلب آنها، عموما تصویری هراس‌انگیز و تهدیدآمیز از فعالیت‌ها و مسائل مختلف این کشور ارائه می‌دهند که اوج این تبلیغات و جنگ روانی را می‌توان در سال‌های اخیر در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

خبر

سفر قریب‌الوقوع وزیر خارجه جمهوری آذربایجان به تهران

جیحون بایراموف، وزیر خارجه جمهوری آذربایجان به دعوت حسین امیرعبداللهیان و برای نخستین بار در دولت سیزدهم به‌زودی به تهران سفر خواهد کرد. یک منبع مطلع در این باره ضمن تایید این خبر به خبرنگار فارس گفت که وزیر خارجه جمهوری آذربایجان قرار است طی روزهای آینده به تهران سفر کند. وی قرار است در این سفر ضمن رایزنی با حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با دیگر مقامات کشورمان از جمله آیت‌الله سید ابراهیم رییسی و محمدباقر قالیباف رییس مجلس شورای اسلامی نیز دیدار و گفت‌وگو کند. حسین امیرعبداللهیان و جیحون بایراموف وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ۲۴ اردیبهشت‌ماه در یک گفت‌وگوی تلفنی درباره آخرین وضعیت روابط دوجانبه به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، کنسولی، پارلمانی و اجرای توافقات کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور رایزنی و تبادل نظر کردند و وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در این گفت‌وگو اعلام کرد که به زودی به ایران سفر خواهد کرد. این نخستین سفر وزیر خارجه جمهوری آذربایجان به ایران در دولت سیزدهم است. حسین امیرعبداللهیان اول دی‌ماه سال گذشته (۱۴۰۰) سفری یک‌روزه به باکو داشت و ضمن دیدار با الهام‌علی‌اف با همتای خود نیز دیدار و گفت‌وگو کرد.

خروج روسیه از شماری از توافق‌های شورای اروپا

نخست‌وزیر روسیه حکمی را به امضا رساند که مشارکت کشورش در شماری از توافق‌ها درون چارچوب شورای اروپا را به اتمام می‌رساند. به گزارش ایسنا و به نقل از خبرگزاری تاس، براساس سندی که در وب‌سایت رسمی دولت روسیه منتشر شد، خروج روسیه از «گروه همکاری بین‌المللی شورای اروپا در حوزه مواد مخدر و اعتیاد»، «توافق اولیه ۱۹۹۰ شورای اروپا» که «کمیسیون اروپایی دموکراسی از طریق قانون» را ایجاد کرد، یک «توافق اولیه باز در خصوص همکاری برای جلوگیری، حفاظت و سازماندهی در فجایع طبیعی و فناوری مهم»، «توافق اولیه گسترده در خصوص ورزش»، «توافق اولیه گسترده در خصوص کانال‌های فرهنگی» و «نظارت بر آموزش تاریخ در اروپا» از ۱۶ مارس ۲۰۲۲ اجرایی می‌شود. طبق سندی که به امضای میخاییل میشوستین، نخست‌وزیر روسیه رسیده است، مسکو علاوه بر این دیگر در صندوق حمایت فرهنگی شورای اروپا و رصدخانه سمعی و بصری اروپا مشارکت نخواهد کرد.